

This is a Persian translation of  
It's more always lived in the  
by Shirley Jackson  
London, Penguin, 1963  
by Kazuo Ishiguro, Azar  
East Publishing House  
London, 2017

شِریلی جکسون

# ما یک عمر قلعه نشین بوده ایم

ترجمه‌ی

رضا اسکندری آذر



میراث‌های بی‌شماری که در این کتاب  
در یک قرن گذشته، در سراسر جهان  
در یک قرن گذشته، در سراسر جهان  
در یک قرن گذشته، در سراسر جهان  
در یک قرن گذشته، در سراسر جهان  
در یک قرن گذشته، در سراسر جهان  
در یک قرن گذشته، در سراسر جهان  
در یک قرن گذشته، در سراسر جهان

© 2017  
www.azarpublishing.com  
info@azarpublishing.com  
@azarpublishing



www.azarpublishing.com  
info@azarpublishing.com  
@azarpublishing

## یادداشت مترجم

شرلی هاردی جکسون (۱۹۶۵-۱۹۱۶) نویسنده‌ی آمریکایی شناخته‌شده در ژانر معمایی و وحشت است که الگوی نویسندگانی چون استیفن کینگ و ریچارد مَتیسون بوده است. وی عمده‌ی شهرت‌اش را مرهون داستان کوتاه «لاتاری» یا «بخت‌آزمایی» است که به فارسی نیز ترجمه شده. جکسون در طول عمر ادبی‌اش آثار خواندنی زیادی نوشت که در سال‌های ۱۹۴۴، ۱۹۵۱، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۴ برنده‌ی جایزه‌ی بهترین داستان کوتاه آمریکایی شدند. وی هم‌چنین جوایزی نظیر جایزه‌ی اُ. هنری (در سال ۱۹۴۹ برای داستان لاتاری) و جایزه‌ی ادگار آلن پو (در سال ۱۹۶۱ برای داستان لوئیزا، لطفاً به خانه برگرد) را به خانه برده است.

ما یک عمر قلعه‌نشین بوده‌ایم کوتاه‌ترین رمان جکسون محسوب می‌شود. وی در زندگی شخصی‌اش با اهریمنان درونی بی‌شماری دست‌وپنجه نرم کرد که اعتیاد، آگورافوبیا<sup>۱</sup> و بیماری‌های روان‌تنی نمونه‌هایی از آن‌ها هستند. جکسون به‌نوعی جامعه‌گریز بود و پیوسته زندگی در خارج از شهر را به شهرنشینی ترجیح می‌داد. پرسوناژهای تعدادی از برترین آثارش زنانی هستند که ارتباط ذهنی‌شان را با دنیای واقعی از دست داده‌اند؛ و حقیقتاً چه چیز

---

۱. بیماری روانی هراس از مکان‌های باز — م.



می‌تواند ترسناک‌تر از این باشد؟ این حقیقت را در مورد رمان ما یک عمر قلعه‌نشین بوده‌ایم از همان سطرهای ابتدایی داستان درمی‌یابیم.

از ویژگی‌های خاص این اثر مواردی است که در نخستین خوانش به اهمیت‌شان پی نمی‌بریم؛ مواردی که شخصیت‌ها از آن آگاه‌اند، اما خواننده از آن بی‌خبر. برای نمونه، در بخش ابتدایی کتاب، زمانی که راوی برای خرید گوشت بره و شکر به فروشگاه می‌رود و با برخورد‌های ناخوش‌آیند و طعنه‌آمیزی مواجه می‌شود، خواننده کوچک‌ترین اطلاعی از سابقه‌ی این اقلام خرید ندارد و در نتیجه آشفتگی اهالی را درک نمی‌کند. موارد متعددی از این دست در رمان به چشم می‌خورد.

می‌توان گفت ما یک عمر قلعه‌نشین بوده‌ایم از آن رمان‌هایی است که باید بیش از یک مرتبه خوانده شود، و با هر بار خواندن مطالب تازه‌ای برای خواننده آشکار خواهد کرد.

رضا اسکندری آذر

آذرماه ۱۳۹۵

اسم من مری کاترین پلک‌وود است. هجده سال دارم و با خواهرم کنستانس زندگی می‌کنم. همیشه به این فکر می‌کنم که احتمال‌اش خیلی زیاد بوده به‌صورت گُرگینه به دنیا بیایم، چون دو انگشت میانی هر دو دست‌ام به یک اندازه هستند، اما چه می‌شود کرد، همیشه ناگزیر بوده‌ام به آن‌چه دارم راضی باشم. از سه چیز متنفرم: شستن خودم، سگ‌ها و سر و صدا. در مقابل، عاشق خواهرم کنستانس، ریچارد پلنتِجِنِت<sup>۱</sup> و آمَنیتا فلویدیز<sup>۲</sup> هستم. دیگر اعضای خانواده‌ام همگی مرده‌اند.

آخرین باری که به کتاب‌های امانتی روی رف آشپزخانه نگاه کردم، پنج‌ماه از مهلتِ عودت‌شان می‌گذشت، و من به این فکر می‌کردم که اگر می‌دانستم این‌ها آخرین کتاب‌های امانتی‌ام هستند — کتاب‌هایی که قرار است برای یک عمر روی رف آشپزخانه بمانند — آیا کتاب‌های دیگری انتخاب می‌کردم؟ به‌ندرت پیش می‌آمد چیزی را در خانه از جایش تکان دهیم؛ بلک‌وودها از اول‌اش هم از آن دست خانواده‌های اهل بی‌قراری و جنب‌وجوش نبودند. ما با اشیاء کوچک دم‌دستی و فانی مثل کتاب، گُل و قاشق هم سروکار داشتیم، اما همواره قلباً تعلق‌خاطری جدی به اسباب و لوازم ثابت حس می‌کردیم. همیشه اشیاء را سر

۱. Plantagenet: نام خاندان سلطنتی انگلستان که از دوره‌ی هنری دوم (۱۱۵۴) تا زمان مرگ

ریچارد سوم (۱۴۸۵) در رأس قدرت بودند — م.

۲. Amanita Phalloides: نوعی قارچ جنگلی — م.